

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال هجدهم / دوره جدید / شماره ۵۹ / بهار و تابستان ۱۴۰۲
صص ۷۹-۹۳ (مقاله علمی - پژوهشی)

روش شناسی علامه طباطبایی در کشف معانی مفردات قرآن و بازتاب آن در پژوهشهای تفسیری معاصر*

• امان اله ناصری کریموند

دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول)
amannaseri@gmail.com

• عباس مصلائی پور یزدی

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)
amusallai@gmail.com

• مینا شمخی

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز
m.shamkhi@scu.ac.ir

• قاسم بستانی

استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز
gh.bostani@scu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۳

چکیده

توجه به معانی واژگان قرآن، یکی از اقدامات مهم علامه طباطبایی برای کشف و استخراج معانی و مفاهیم کلی آیات می‌باشد. ایشان از روشهای مختلفی از جمله: تحلیل اشتقاق و ریشه‌یابی واژگان، توجه به استعمالات قرآن کریم، بهره‌گیری از عرف عامه، استناد به روایات، توجه به دلالت‌های قرآنی، بیان معانی واژگان با اجتهاد خود و ... برای کشف معانی مفردات قرآن بهره برده است. اما مهم‌ترین و بارزترین جنبه‌های مباحث لغوی *المیزان* که در تألیفات قرآنی مشهود و مورد استناد می‌باشد، غالباً متکی بر روش تفسیری خاص علامه (قرآن به قرآن) می‌باشد که با توجه به قراین و امارات درونی، روابط معنایی، سیاق و دلالت‌های موجود در آیات مرتبط تبیین شده است. حاصل بحث چنین بیان می‌شود که علامه در تعیین معانی واژگان قرآنی با توجه به روح معانی مفردات قرآنی، از معنای عمومی و اصلی واژگان فراتر رفته و معنای نسبی و خاصی را که هر واژه در کاربردهای مختلف (با توجه به قراین موجود در آیات) پیدا می‌کند، متناسب با جایگاه و کاربرد آن کشف و بیان نموده است. با توجه به اینکه نظرات علامه طباطبایی در تفاسیر معاصر بازتاب وسیعی داشته است، یکی از گسترده‌ترین مباحث *المیزان* که مورد توجه مفسران عصر حاضر قرار گرفته است، در حوزه تبیین معانی واژگان قرآن می‌باشد که به انواع روشهای علامه در کشف معانی واژگان قرآنی به‌ویژه روش تفسیری قرآن به قرآن و بهره‌گیری از قراین و امارات درون متنی، به‌وفور استناد شده است.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبایی، المیزان، معانی مفردات قرآن، پژوهشهای تفسیری معاصر.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری می‌باشد.





مقدمه

مؤلف المیزان در خلال تفسیر آیات در موارد گسترده و به روش‌های متعددی به توضیح و تبیین مفردات قرآنی پرداخته است (ناصری کریموند، شمخی و اسدی، ۱۳۹۹ش، ص ۶۷). تلاش ایشان در بیان معانی دقیق واژگان قرآنی بسیار وسیع و در کلیه مجلدات المیزان مشهود می‌باشد، به طوری که بسیاری از مفسران و مؤلفان آثار قرآنی در تفاسیرشان به مباحث لغوی در المیزان استناد کرده (ابن ابی اصیبع مصری، ۱۳۶۸ش، صص ۴۰۴، ۴۲۲ و ۴۳۴؛ طبرسی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، صص ۱۳ و ۴۲۸؛ ج ۶، ص ۵۰۹) و حتی برخی از لغت‌پژوهان نیز از مباحث لغوی این تفسیر استمداد نموده‌اند. به‌عنوان نمونه مترجم مفردات راغب اصفهانی در ترجمه و معناشناسی مفردات قرآنی - با وجود دسترسی به بسیاری از کتب لغت - از تفسیر المیزان بهره‌گیری نموده است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۱۲۳).

گرچه قبل از این نوشتار آثار ارزشمند دیگری از جمله: «شیوه‌ی لغوی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»، عباس اقبالی و «معناشناسی در زمانی واژگان قرآن در تفسیر المیزان»، حسین خاکپور و مریم بلوردی - که به نوعی می‌توان گفت از جنبه محدودی با موضوع مشابه هستند - نگارش یافته‌اند، اما این پژوهش در موضوع و محتوا با آثار مذکور متفاوت بوده و هیچ‌گونه اثری که مشابه این نوشتار باشد، یافت نشد. پژوهش حاضر در صدد است تا به این سؤال پاسخ دهد که مهم‌ترین روش‌های علامه طباطبایی در کشف و تبیین معانی مفردات قرآن چه بوده و بازتاب آن در پژوهش‌های تفسیری معاصر چگونه است؟

گونه‌های بهره‌گیری مفسران معاصر از مباحث لغوی المیزان

در تفاسیر و تألیفات قرآنی معاصر فریقین، مؤلفان به

گونه‌های مختلف به نظرات علامه طباطبایی استناد نموده‌اند. علاوه بر مفسران شیعی که به صورت گسترده به نظرات علامه پرداخته‌اند، برخی از مفسران و محققان اهل سنت نیز از جایگاه و شخصیت علمی علامه تمجید نموده‌اند (قماش، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۶؛ ج ۲، ص ۷۶؛ ج ۴، صص ۲۳۷ و ۲۷۵) و در مواردی از جمله: استناد به مباحث معناشناسی (سلامه، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۹۸؛ قماش، بی تا، ج ۱، صص ۹۲، ۱۳۸، ۱۶۴، ۱۸۲، ۲۹۵، ۳۰۵ و...؛ طیبی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۲۲؛ مطنی، بی تا، ج ۱، صص ۲۷ و ۱۹۸)، معانی و مفاهیم آیات (شرقاوی، بی تا، ج ۴، ص ۱۰؛ قماش، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ج ۵، ص ۲۲۵)، ذکر روایات موجود در المیزان (سلامه، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۹۸) و ... از تفسیر المیزان بهره برده‌اند. البته استقبال مفسران و اندیشمندان شیعه نسبت به اندیشمندان و مؤلفان اهل سنت قابل مقایسه نیست؛ زیرا مؤلفان و نویسندگان شیعی در اکثر موضوعات مرتبط قرآنی، تفسیری، مذهبی و ... حتی در تألیف کتب قصه و داستان نیز به نظرات مؤلف المیزان استناد نموده‌اند. یکی از موارد پُر استناد نظرات علامه در این آثار، مباحث لغوی می‌باشد که به صورت ویژه مورد توجه قرار گرفته است. مهم‌ترین گونه‌های استناد به تفسیر المیزان در این زمینه عبارتند از:

۱. تبیین معانی مفردات قرآن کریم

یکی از رویکردهای علامه در بحث واژگان قرآنی، تبیین معانی مفردات قرآن کریم می‌باشد که برخی از مفسران به نظرات لغوی ایشان در این زمینه استناد نموده‌اند، از جمله:

۱- فضل الله ذیل آیه «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (ص، ۸۶)، در تبیین واژه «الْمُتَكَلِّفِينَ» به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۲۲۸) استناد نموده که «تکلف» را به معنای ظاهرسازی و تزئین به آنچه خلاف واقع است،

می‌داند (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۲۲۸).

۲- جوادی آملی ذیل آیه «... وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (نساء، ۱۰۵)، نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۷۳) را ذکر نموده که «خَصِيم» را به معنای «مدافع» دانسته که از دعوای مدعی یا هر چیزی که در حکم دعوا است، دفاع می‌کند (جوادی آملی، بی تا، ج ۲۰، ص ۳۳۰).

۳- رضایی ذیل آیه «... أَخَذْنَاَهُمْ بَعْتَهُ فَاِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (انعام، ۴۴)، به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۹۲) استناد نموده که «مُبْلِسُونَ» را به معنای غم و اندوهی که از شدت حوادث ناگوار به انسان دست می‌دهد، یا حالتی که مجرمان، هنگام نیافتن پاسخ در دادگاه پیدا می‌کنند، دانسته است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۶، ص ۸۸).

۴- کریمی حسینی ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...» (انفال، ۲۹)، نظر علامه در المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۵۶) را ذکر نموده که «فرقان» را به معنای چیزی دانسته که میان دو چیز فرق می‌گذارد و این واژه به قرینه سیاق و تفریغش بر تقوا، فرقان میان حق و باطل است، چه در اعتقادات و چه در عمل (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۸۰).

۵- همچنین در تفسیر آیه «قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخَشِرَ النَّاسُ ضُحَى» (طه، ۵۹)، با استناد به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۷۳) «ضحی» را آن ساعتی از روز می‌داند که خورشید بالا آمده و فراگیر شده است (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲ش، صص ۳۱۵ و ۳۶۲).

۶- قرشی ذیل آیه «يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ...» (نحل، ۲)، در تبیین معنای «روح» با بهره‌گیری از المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، صص ۲۰۵ و ۲۰۶)، «روح» را یک شیء مستقل خارجی می‌داند که به انبیا فرستاده می‌شود و نتیجه‌اش نبوت و وحی است (قرشی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۴۰۵).

۲. تشریح مفهوم واژگان (بیان معنای تفسیری

واژگان)

علامه طباطبایی در بیان معنای برخی از واژگان قرآنی به معانی تحت اللفظی اکتفا ننموده، بلکه ذیل بسیاری از آیات به معنای تفسیری مفردات پرداخته و معنای حقیقی و مفهوم آن واژه را متناسب با جایگاه و کاربرد آن در ساختار کلام بیان می‌نماید. این وجه از نظرات لغوی علامه مورد توجه برخی از مفسران قرار گرفته است، از جمله:

۱- فضل الله در تبیین مفاد آیه «... وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ...» (آل عمران، ۱۱۲)، در تعیین معنای «الْمَسْكَنَةُ» به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۴۳۹) استناد نموده که این واژه را به معنای شدت فقر دانسته است و ظاهراً «مسكنت» این است که انسان به جایی از فقر و یا هر فقدانی برسد که راه نجاتی از آن نداشته باشد (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶، صص ۲۲۳، ۲۸۰ و ۲۸۷؛ ج ۷، ص ۲۰۷؛ ج ۹، ص ۹۸).

۲- هاشمی در تشریح الفاظ آیه «يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ» (صافات، ۴۵)، با استناد به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۱۳۷) «كأس» را به معنای جامی دانسته که در آن شراب باشد و اگر در آن شراب نباشد، بدان قده گفته می‌شود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ش، ج ۶، ص ۵۳۳؛ ج ۱۳، ص ۳۳۴؛ ج ۲۹، صص ۱۱۱ و ۱۵۴).

۳- قرشی ذیل آیه «الَّتَائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ» (توبه، ۱۱۲)، به المیزان استناد نموده که علامه «السَّائِحُونَ» را افرادی دانسته که از مسجدی به مسجدی و از محلی دینی به محلی گردش و سیر می‌کنند (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۳۶۱).

۴- سبحانی ذیل آیه «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (ضحی، ۹)، به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، صص ۳۳ و ۳۴) استناد نموده که «قهَر» را نوعی





غلبه دانسته که وقتی چیزی بر چیزی پیروز (غالب) می‌شود، آن را وادار می‌کند که از آن اثر بپذیرد، مانند غلبه آب بر آتش (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۴۰۴؛ سبحانی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۹).

۵- مدرسی در تبیین الفاظ آیه «يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ...» (نحل، ۲)، در توضیح واژه «وحی» به نظر علامه استناد کرده که وحی را گفتار و درک پنهان از طریق ایما و اشاره دانسته است، به طوری که گفتار خداوند متعال به قلب پیامبر(ص) منتقل می‌شود (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۹).

۶- رضایی در تفسیر آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (حجر، ۲۶)، به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۱۵۱) استناد نموده که «صلصال» را به معنای گل خشکیده و نپخته‌ای دانسته که هرگاه در آن دمیده شود، صدای صوت از آن برمی‌خیزد و «حمای» را به معنای گل تیره رنگ و «مسنون» را به معنای متغیر در نظر گرفته است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱۱، صص ۱۳۹ و ۱۴۰). نیز رک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۳۲۵؛ ج ۶، ص ۸۸؛ ج ۷، ص ۱۳۳).

۷- قرائتی ذیل آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...» (لقمان، ۶)، به المیزان استناد نموده که «لهو» را به معنای چیزی می‌داند که انسان را از هدف مهم بازدارد و «لهو الحدیث» را به معنای سخن بیهوده‌ای می‌داند که انسان را از حق بازدارد، نظیر حکایات خرافی و داستانهایی که انسان را به فساد و گناه می‌کشاند (قرائتی، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۴۵۷؛ ج ۷، ص ۲۲۹).

۸- انصاریان در تبیین الفاظ آیه «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ...» (بقره، ۲۴۸)، به المیزان استناد نموده که «سکینة» را از ماده سکون به معنای آرامش گرفته که در آرامش دل استعمال می‌شود؛ یعنی انسان در عزم و اراده خود استقرار و آرامش داشته و هیچ‌گونه اضطراب و

نگرانی به خود راه ندهد (انصاریان، ۱۳۹۳ش، ج ۶، ص ۳۷۶).

۹- امامی در تفسیر آیه «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا» (مریم، ۵۱)، در تشریح واژه «مخلص» نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۶۵) را ذکر نموده که «مخلص» را کسی دانسته که خدای تعالی او را برای خودش خالص گردانیده است (امامی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۳۳؛ ج ۱، ص ۶۸۲).

۳. بیان گستره مفهومی واژگان قرآنی

علامه طباطبایی در بیان معنای واژگان قرآنی صرفاً به معنای رایج مفردات اکتفا نکرده، بلکه توسعه معنایی کلمات را نیز در نظر گرفته و با توجه به قرائن موجود در آیات، معنای حقیقی آن واژگان را تشخیص داده و معنای آیه را متناسب با آن بیان می‌کند (ناصری کریموند، شمخی و اسدی، ۱۳۹۹ش، ص ۶۹). نمونه‌هایی از این موارد ذکر می‌شود:

۱- کریمی حسینی در تفسیر آیه «... وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (نساء، ۴۹)، به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۷۴) استناد نموده که علامه احتمالات مختلفی برای «فتیلاً» ذکر کرده است از جمله: الف) نخ باریکی که در شکاف هسته خرما می‌باشد، کنایه از اندک است. ب) چرکی که از مالیدن دو انگشت به هم به وجود می‌آید. ج) آن نقطه‌ای که در هسته وجود دارد (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲ش، ص ۸۶).

۲- همچنین ذیل آیه «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا» (نساء، ۵۳)، با استفاده از نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۷۶)، برای «نقیراً» دو معنا ذکر نموده است: الف) گودی اندک در پشت هسته خرما، کنایه از قلیل بودن است. ب) مقدار ناچیزی که پرنده با منقار زدن از زمین برمی‌دارد (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲ش، صص ۸۷ و ۱۱۴).

۳- نیز در تفسیر آیه «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ

عَبِيدِ (ق، ۲۴)، در تشریح واژه «عنید» با توجه به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۳۲۴)، دو معنا برای آن ذکر نموده است: الف) کسی که از حق منحرف شده است. ب) کسی که با حق دشمنی می‌ورزد (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲ش، ص ۵۱۹).

۴- امامی ذیل آیه «وَلَا يَأْتِلُ أَوْلُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلِيَ الْقُرْبَىٰ...» (نور، ۲۲)، نظر علامه در المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۱۰۲) را ذکر نموده که «ائتلاء» را به معنای کوتاهی کردن، ترک کردن و سوگند خوردن دانسته و هریک از معانی سه‌گانه را مناسب می‌داند (امامی، ۱۳۸۹ش، ج ۳، صص ۸۶، ۱۱۴ و ۱۷۸).

۴. بیان تفاوت معنایی واژگان قریب المعنا

علامه طباطبایی در بیان معانی واژگان قرآن کریم، معنای متفاوتی برای برخی از واژگان مترادف و هم‌معنا بیان نموده که برخی از مفسران به نظرات ایشان استناد نموده‌اند، از جمله:

۱- مکارم شیرازی ذیل آیه «وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا» (نبأ، ۷)، به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۲۵۹) استناد نموده که علامه «اوتاد» را جمع «وتد» دانسته و آن را میخی معنا کرده که از میخ معمولی ضخیم‌تر است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۸۰).

۲- هاشمی در تبیین آیه «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ...» (عنکبوت، ۶۴)، به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۲۴۷) استناد نموده که فرق بین «لعب» و «لهو» را در این دانسته که «لعب» فعلی است که اجزای آن منظم، ولی دارای هدفی خیالی باشد، همانند بازیهای کودکانه، اما «لهو» اشتغال و بازیستادن از چیزی است که برای فرد مهم است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ش، ج ۲۵، ص ۱۹۳).

۳- جوادی آملی ذیل آیه «... وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ» (بقره، ۱۴۳)، به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۲۵) استناد

نموده که به تفاوت معنایی «رأفت» و «رحمت» پرداخته و ضمن اینکه هردو را در اصل معنا مشترک می‌داند، اما «رأفت» را مخصوص به اشخاص مبتلا و بیچاره دانسته و «رحمت» را اعم خوانده است (جوادی آملی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۲۰).

۴- همچنین در تفسیر آیه «مَسْتَهْمُ الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ» (بقره، ۲۱۴)، در بیان تفاوت معنایی «بأساء» و «ضراء» به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۵۹) استناد نموده که «بأساء» را شدت و سختی‌ای می‌داند که از بیرون به انسان وارد می‌شود، مانند گرفتاریهای مالی، مقامی و ...، اما «ضراء» را شدت و گرفتاری‌ای می‌داند که به جان و تن آدمی می‌رسد، مانند جراحی، کشته شدن و بیماری (جوادی آملی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۱۹؛ ج ۱۰، صص ۴۷۱ و ۴۸۵؛ ج ۱۲، صص ۱۶۳ و ۲۶۱؛ ج ۱۴، ص ۳۰۰؛ ج ۳۴، ص ۲۸۹؛ ج ۳۹، ص ۵۱۹؛ ج ۴۴، ص ۵۷۰).

۵- قرشی ذیل آیه «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (ابراهیم، ۴۱)، نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، صص ۱۶۸-۱۷۱) را ذکر نموده که معتقد است در این دعا «والدی» آمده که جز به پدر و مادر اصلی اطلاق نمی‌شود، برخلاف «اب» که اعم است و لغت عرب اجازه می‌دهد که بر جد، عمو، ناپدری، سرپرست امور و بر هر بزرگ مطاع گفته شود (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، صص ۲۲ و ۷۵).

۶- همچنین ذیل آیه «... وَ أَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (حج، ۳۶) به المیزان استناد نموده که «قانع» را کسی دانسته که به آنچه داده‌ای قناعت کند، خواه سؤال کند یا نه، اما «معتر» را کسی معرفی نموده که پیش تو آمده و تو را قصد کرده است (قرشی، ۱۳۷۵ش، ج ۷، ص ۳۹).

۷- قرائتی ذیل آیه «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا...» (اعراف، ۵۱)، به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۱۳۴) استناد نموده که علامه «لهو» را به معنای غفلت انسان از کارهای





اساسی گرفته و «لعب» را به این معنا دانسته که انسان هدفی خیالی و غیرواقعی داشته باشد (قرائتی، ۱۳۸۸ش، ج ۳، صص ۷۵ و ۹۱؛ ج ۷، ص ۱۳۲).

۸- رضایی ذیل آیه «... وَ قَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (عنکبوت، ۳۳)، به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۶) استناد نموده که «خوف» را در مورد حوادث ناگوار احتمالی دانسته، اما کاربرد «حزن» (اندوه) را در مورد حوادث ناگوار قطعی می‌داند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۷، ص ۱۰۹؛ ج ۱۶، ص ۷۱).

۹- سبحانی ذیل آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (اخلاص، ۱)، به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۸۷) استناد نموده که علامه «أحد» را توصیفی دانسته که از «وحده» گرفته شده است، مانند واحد، اما برای «أحد» بر چیزی اطلاق می‌شود که کثرت را نه در ذهن و نه در خارج قبول نمی‌کند. بنابراین برخلاف واحد، شمارش‌پذیر نیست (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۲۴؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، ص ۴۸۳).

۱۰- دهقان در فهم آیه «غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (غافر، ۳)، به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۴۸۲) استناد نموده که «الطُّول» را به معنای انعامی دانسته که مدتش طولانی باشد. بنابراین معنای «ذی الطُّول» را با معنای «منعم» یکسان گرفته و هردو را از اسمای حسنای الهی بیان نموده، اما «ذی الطُّول» را اخص از منعم دانسته است؛ زیرا ذی الطول تنها نعمتهای طولانی را شامل می‌شود، اما «منعم» هم آن را و هم نعمتهای کوتاه مدت را شامل می‌شود (دهقان، ۱۳۸۷ش، ج ۴، ص ۲۶۴).

۱۱- امامی ذیل آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» (حشر، ۱۱)، به نظر علامه در المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۲۴۴) استناد نموده که «إخوان» و «اخوت» را

جمع «اخ» دانسته و بر این است که «اخوت» اشتراک در انتساب به پدر بوده و در آن توسعه می‌یابد. بنابراین «اخوت» بیشتر در مشترکین در نسبت به پدر به کار می‌رود و «إخوان» در مشترکین در اعتقاد و مانند آن کاربرد دارد (امامی، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۹۰).

۵. کشف و بیان تحول معنایی واژگان قرآنی
برخی از کلمات قرآن متناسب با بافت و ساختار جمله تغییر معنا می‌دهند، به طوری که گاهی هیچ تناسب معنایی بین دو معنایی که از یک لفظ در دو جمله متفاوت به کار می‌رود، وجود ندارد. این تغییر معنا با توجه به قرینه‌های موجود در کلام و همچنین با در نظر گرفتن کلمات و عبارات قبل و بعد قابل تشخیص است. با این وصف می‌توان گفت هر کلمه یک معنای اصلی و یک معنای نسبی (متغیر) دارد. معنای اصلی یک کلمه آن است که با رفتن کلمه به هر نظامی به آنجا منتقل می‌شود، اما معنای نسبی چیزی است که در نتیجه پیدا شدن وضع خاص برای کلمه، به معنای اصلی افزوده می‌شود و در نظام معنایی جدید با کلمات و واژگان دیگر نسبتهای گوناگون می‌یابد. در علوم قرآن به این تغییر و تحول معنای یک لفظ در جملات متفاوت «وجوه و نظایر» اطلاق می‌شود (سیوطی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۶۱)، علامه در المیزان به این بحث توجه خاصی داشته که برخی از مفسران در تفاسیرشان به دیدگاههای ایشان در این زمینه استناد نموده‌اند، از جمله:

۱- هاشمی در تبیین الفاظ آیه «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ...» (آل عمران، ۷۹)، به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۲۵۵) استناد نموده که معتقد است هرگاه «حکم» به انبیا نسبت داده شود، به معنای قضاوت می‌باشد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ش، ج ۱۰، ص ۶۷۳).

۲- همچنین در تفسیر آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ...»

انعام، ۱)، با استناد به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۷) «جعل» در «جعل الظلمات» را به معنای خلق دانسته است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ش، ج ۱۳، ص ۷۲).

۳- نیز ذیل آیه «یا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ...» (مریم، ۴۴)، در تعیین معنای «عبادت» با استناد به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۵۹) مراد از عبادت در «لا تعبد الشیطان» را اطاعت دانسته است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ش، ج ۳۲، ص ۴۳۰).

۴- جوادی آملی در تفسیر آیه «وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (اعراف، ۱۳۰)، به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۲۲۶) استناد نموده که در توضیح «بالسنین» بر این باور است گویا اصل آن «سنة القحط» یعنی خشکسالی بوده و به تدریج به سال قحطی «السنة» اطلاق شده و پس از کاربرد بسیار، در معنای قحطی و خشکسالی تعین یافته است (جوادی آملی، بی تا، ج ۳۰، ص ۶۸).

۵- رضایی ذیل آیه «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ...» (یوسف، ۴۲)، به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۱۸۱) استناد نموده که «ظن» در این آیه را به معنای اعتقاد و اطمینان دانسته و احتمال داده است که مقصود آیه، اعتقاد یوسف به آزادی آن جوان و یا اعتقاد آن جوان به آزادی خودش باشد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۴، ص ۷۳؛ ج ۱۰، ص ۹۵).

۶. بیان وجه تسمیه واژگان قرآنی

یکی از تلاشهای علامه در زمینه شناخت معنای مفردات قرآن، بیان وجه تسمیه واژگان می باشد که مفسران در آثارشان به این وجه از مباحث لغوی المیزان استناد نموده اند، از جمله:

۱- فضل الله در تفسیر آیه «...وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...» (نساء، ۳۶)، در معنای «ابن السبیل» به

نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۵۴) استناد نموده که معتقد است گویی او کسی را ندارد تا به او منتسب باشد، به همین دلیل او را ابن سبیل (فرزند راه) نامیده اند (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۵۳).

۲- همچنین ذیل آیه «ثُمَّ جَعَلْنَا نُطْفَةَ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ» (مؤمنون، ۱۳)، به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۲۰) استناد نموده که در معنای «مکین» آن را صفت «رحم» گرفته و در توصیف «رحم» به «مکین» معتقد است که یا از این جهت است که تمکن نگهداری و حفظ نطفه را از فساد و هدر رفتن دارد و یا از این باب است که نطفه در آن، تمکن زیست دارد (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۱۳۸).

۳- هاشمی در تشریح الفاظ آیه «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ...» (قصص، ۲۷)، در وجه تسمیه «حجج» به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۷) استناد نموده که «حجج» را جمع «حجة» گرفته و چون در هر سال یک حج انجام می شد، مبنای شمارش سال قرار گرفته است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ش، ج ۱۵، ص ۴۹۵؛ قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۱۰۷).

۴- جوادی آملی در تفسیر آیه «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ...» (بقره، ۱۲۸)، ذیل واژه «أمة» به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۲۴) استناد نموده که علت نام گذاری گروهی از مردم به «امت» را به این دلیل می داند که مقصد و هدف واحدی، آنان را به یکدیگر پیوند می دهد (جوادی آملی، بی تا، ج ۷، ص ۶۰. نیز رک: جوادی آملی، بی تا، ج ۱، صص ۲۶۲ و ۲۸۱؛ ج ۲، صص ۳۵۵ و ۵۴۶؛ ج ۴، ص ۴۵؛ ج ۶، ص ۳۰؛ ج ۷، ص ۴۵۱).

۵- همچنین ذیل آیه «إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرَوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ...» (بقره، ۱۵۸)، به قول علامه در المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۸۵) استناد نموده که علت نام گذاری «عمره» به این نام را





به این دلیل می‌داند که اعمال مخصوص «عمره» در طول سال، مایه آبادی و رونق معنوی مسجدالحرام می‌شود (جوادی آملی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۴).

۶- قرشی در تفسیر آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۹۶)، نظر علامه در المیزان را ذکر نموده که مراد از بکه را زمین کعبه بیان کرده و علت نام‌گذاری مکه به «بکه» را ازدحام مردم در آن دانسته است (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، صص ۲۲۰ و ۲۶۰).

۷- همچنین ذیل آیه «... أَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا...» (هود، ۷۲)، در وجه نام‌گذاری شوهر به «بعل»، به نظر علامه استناد نموده که «بعل» را کسی دانسته که نیازی به دیگری نداشته باشد و بتواند روی پای خودش بایستد و از آنجا که شوهر می‌تواند مخارج خود را به تنهایی تأمین نماید، به او «بعل» گفته می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۹۱).

۸- قرائتی در تفسیر آیه «... وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (هود، ۷۱)، به المیزان استناد نموده که علت نام‌گذاری «یعقوب» که از واژه «عقب» است، بدین جهت می‌باشد که بعد از اسحاق آمده است (قرائتی، ۱۳۸۸ش، ج ۴، ص ۹۱).

۹- همچنین ذیل آیه «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً...» (نحل، ۷۲)، در بیان معنای «حفدة» به نظر علامه استناد نموده که «حفدة» را جمع «حافد» به معنای سرعت در عمل دانسته است و علت نام‌گذاری نوه‌ها به «حفدة» را از این جهت می‌داند که چون آنها سریع‌تر به کمک والدین می‌شتابند، به آنها «حفدة» گفته می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۸ش، ج ۴، ص ۵۵۲).

۱۰- رضایی در تفسیر آیه «وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَ عَدْوًا...» (یونس، ۹۰)، در تعیین معنای «بغی» به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۱۱۷) استناد نموده که «بغی» را «طلب» معنا نموده و علت نام‌گذاری

ستمگر به «باغی» را به این دلیل دانسته که ستمگر همیشه خواهان حق دیگران است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۹، ص ۵۷).

۱۱- همچنین ذیل آیه «وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ» (زخرف، ۴)، به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۸۴) استناد نموده که وجه نام‌گذاری «أم» الکتاب» را این دانسته که علم الهی اصل کتابهای آسمانی است که همگی از آنجا نسخه‌برداری می‌شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۲۷۰؛ ج ۹، ص ۲۷۱؛ ج ۱۸، ص ۳۲۹).

۱۲- بی‌آزار شیرازی ذیل آیه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي...» (زمر، ۲۳)، به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۲۵۶) استناد نموده که «مثنایی» را جمع «مثنیه» به معنای عطف شونده دانسته است و در علت این نام‌گذاری معتقد است که چون آیات با یکدیگر هماهنگ و متمایلند و یکدیگر را توضیح می‌دهند و میان آنان ارتباط و انعطاف است، به آنها «مثنایی» گفته می‌شود (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۸۴).

۱۳- امامی در فهم آیه «وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم، ۵۶)، به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۶۴) استناد نموده که وجه تسمیه «إدريس» را به دلیل کثرت اشتغال او به درس دادن، دانسته است (امامی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۶۴۵).

۷. کشف معنای واژگان با توجه به قراین درون متنی آیات

منظور از قراین در این بحث مجموع اموری (اعم از قراین متصل و منفصل) است که به گونه‌ای با آیات قرآن کریم ارتباط دارد و در تعیین و تبیین معنای واژگان، عبارات و آیات مؤثر است. توجه به قراین، افزون بر اینکه یکی از اصول عقلایی محاوره بوده و رعایت آن بر مفسر لازم است، وجود الفاظ مشترک، مجاز، کنایه و ... در قرآن کریم مفسر را ناگزیر می‌کند

که برای تعیین و تبیین مفاد و مقصود آیات به قراین توجه کند؛ زیرا به دست آوردن مقصود گوینده در چنین مواردی جز از طریق قراین ممکن نیست. با مطالعه تفسیر المیزان روشن می‌شود که مؤلف این تفسیر نیز به قراین توجه داشته و در تفسیر آیات با به‌کارگیری قراین مختلف، معانی واژگان، عبارات و آیات را بیان نموده است (بابایی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، صص ۲۴۳ و ۲۴۴).

مفسران معاصر در موارد متعددی از دیدگاههای علامه در زمینه به‌کارگیری قراین درونی جهت فهم قرآن (به‌ویژه در معانی واژگان) بهره‌گیری نموده‌اند که نمونه‌هایی از این موارد ذکر می‌شود:

۱- قرائتی ذیل آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ...» (ممتحنه، ۱)، به نظر علامه در المیزان استناد نموده که بر این باور است کلمه «عدو» هم به یک نفر و هم به گروهی از افراد اطلاق می‌شود و در اینجا مراد از این واژه را گروه دانسته؛ زیرا در مقابل آن، کلمه «أولیاء» که جمع می‌باشد، به‌کار رفته است (قرائتی، ۱۳۸۸ش، ج ۹، ص ۵۷۰؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱۱، ص ۳۲۷).

۲- کریمی حسینی در تفسیر آیه «وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا» (فرقان، ۵۳)، نظر علامه را ذکر نموده که «مرج» را در اصل به معنای مخلوط کردن گرفته، اما با توجه به قراین موجود در آیه، منظور از این واژه را در اینجا کنار هم قرار دادن دانسته است (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲ش، ص ۳۶۴).

۳- همچنین ذیل آیه «... فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ» (عنکبوت، ۳۷)، نظر علامه را ذکر نموده که «جتم» را در اصل به ماندن در زمین معنا نموده، اما در اینجا آن را کنایه از مرگ می‌داند (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲ش، ص ۴۰۰).

۴- رضایی ذیل آیه «وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ...»

(نحل، ۱۰۱)، به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۳۴۵) استناد نموده که «تبدیل» در لغت عرب را به معنای هرگونه تغییر دانسته است، اعم از اینکه چیزی برداشته شود و چیز دیگری به جای آن بیاید، یا اینکه چیزی اول بماند و چیز دیگری بیاید که تغییری در آن باشد، و در این آیه معنای اخیر را ترجیح داده است؛ یعنی آیه‌ای از قرآن که حکمی در آن است، بماند و آیه‌ای دیگر بیاید و حکم آیه اول را تغییر دهد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱۱، ص ۳۲۷).

۸. کشف معنای واژگان با توجه به آیات دیگر (با تکیه بر روش قرآن به قرآن)

علامه در مواردی با استناد به آیات دیگر قرآن، معنای کلمه یا ویژگی‌هایی از آن را تبیین نموده است (بابایی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۲۳۱). نمونه‌هایی از این موارد به شرح ذیل می‌باشد:

۱- قرشی ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ...» (احزاب، ۵۷)، به کلام علامه استناد نموده که در تعیین معنای «لعنت» در این آیه، با استناد به آیه «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (مطففین، ۱۵)، این واژه را به دوری از رحمت و تقرب خداوند متعال در آخرت معنا نموده است (قرشی، ۱۳۷۵ش، ج ۸، ص ۳۹۲).

۲- داوریناه در تفسیر آیه «یا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره، ۱۶۸)، به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۱۸) استناد نموده که در تعیین معنای واژه «اکل» در این آیه، به آیه «لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْباطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تِراضٍ» (نساء، ۲۹)، استناد نموده که از باب کنایه، منظور از آن را هرگونه تصرف و استفاده دانسته است (داوریناه، ۱۳۶۶ش، ج ۳، ص ۳۶۹).

۳- همچنین ذیل آیه «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ





فَلَا تَعْرَضْنَكُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا...» (فاطر، ۵)، به المیزان استناد نموده که علامه معتقد است ظاهراً - به طوری که گفته‌اند - منظور از غرور در «فَلَا تَعْرَضْنَكُمْ»، شیطان است و این خود احتمالی است که تعلیل موجود در آیه بعد «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ...» (فاطر، ۶)، آن را تأیید می‌کند (داورپناه، ۱۳۶۶ش).

۴- دهقان در تشریح آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً...» (نساء، ۹۲)، به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۶۳) استناد نموده که مراد از «خطأ» در جمله «أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً» را مقابل عمد دانسته است؛ زیرا در مقابل آیه بعد «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا...» (نساء، ۹۳) است (دهقان، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۵۵۴).

۹. تبیین معنای واژگان با استناد به روایات

مؤلف المیزان در تبیین و تعریف واژگان قرآنی از روشهای متعددی بهره‌گیری نموده و در مواردی نیز در تبیین مفردات به روایات معصومان (ع) استناد کرده است (بابایی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۸۶) که برخی از مفسران به نظرات وی در این زمینه استناد نموده‌اند، از جمله:

قرشی ذیل آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ...» (حج، ۲۹)، نظر علامه در المیزان را ذکر نموده که گفته: «قضاء تفت» آن است که آنچه را به وسیله احرام عارض شده از بین ببرد، مانند گرفتن ناخن، کوتاه کردن مو و مانند آن و آن را کنایه از خروج از احرام دانسته است. سپس با استناد به روایتی از امام صادق (ع) تعریف «تفت» را چنین بیان نموده است: «قص الشارب و الاظفار: کوتاه نمودن محاسن و ناخنها» (قرشی، ۱۳۷۵ش، ج ۷، ص ۴۵).

۱۰. تعیین معنای مفردات قرآن با توجه به عرف قرآن

یکی از مقدمات لازم در فهم معنای واژگان قرآنی،

توجه به عرف قرآن است. از مطالعه قسمتهایی از المیزان به دست می‌آید که علامه به این نکته توجه داشته است و در مواردی به حقیقت قرآنی با عنوان عرف قرآن اشاره نموده است (بابایی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۲۲۷)؛ زیرا برای برخی مفردات قرآن معنایی غیر از معنای لغوی و عرفی آن کلمه بیان و از آن به عنوان معنایی که در زبان و عرف قرآن از آن کلمه اراده می‌شود، یاد کرده است (همان، ج ۲، صص ۲۳۳ و ۲۳۴). برخی از مفسران به نظرات علامه در این مباحث استناد نموده‌اند، از جمله:

۱- معرفت در تفسیر آیه «... إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران، ۱۱۹)، به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، صص ۲۳۴-۲۳۶) استناد نموده که «صدر» را در لغت به معنای سینه دانسته، اما در عرف قرآن، آن را به معنای ذهن بیان نموده است (معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۳، ص ۳۷۳).

۲- فضل الله ذیل آیه «... أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (انفال، ۲۴)، به المیزان استناد نموده که «قلب» را همان عضو معروف دانسته، اما کاربرد آن در عرف قرآن کریم را بیشتر به معنای قوه ادراک می‌داند، پس در حقیقت «قلب» همان جان آدمی است که با قوا و عواطف باطنیه‌ای که مجهز است، به کارهای حیاتی خود می‌پردازد (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۵۴).

۳- هاشمی در تبیین آیه «... وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (اسراء، ۱۹)، در تعیین معنای «مشکوراً» به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۶۶) استناد نموده که «مشکور بودن» نزد خداوند و عرف قرآن را به معنای قبولی، ثواب و ستایش دانسته است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۱۳۷).

۴- مکارم شیرازی ذیل آیه «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (انعام، ۷۵)، «ملکوت» را به معنای حاکمیت و مالکیت دانسته

و برای تشریح بیشتر این واژه به تفسیر المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۳۶۴) استناد نموده که «ملکوت» را در عرف قرآن به معنای صورت باطن اشیا برشمرده که ارتباط با پروردگار دارد و همواره مشاهده این صورت باطن با ایمان یقینی همراه است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۴۹).

۵- کریمی حسینی ذیل آیه «... رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (آل عمران، ۱۹۳)، به نظر علامه در المیزان استناد نموده که علامه معتقد است «سَيِّئَات» در اصطلاح قرآنی به گناهان صغیره اطلاق می‌شود (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲ش، ص ۷۵).

۶- رضایی ذیل آیه «... قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا» (کهف، ۲۱)، به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۲۶۷) استناد نموده که واژه «مسجد» در عرف قرآن را محل عبادت و یاد خدا دانسته است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱۲، ص ۲۱۰).

۱۱. کشف معانی واژگان با توجه به عرف عامه (مردم)

یکی از راههای کشف معانی مفردات هر زبانی، رجوع به فرهنگ و عرف عمومی جامعه می‌باشد که ادبیات عرب و زبان قرآن نیز از این مقوله مستثنا نیست. مؤلف المیزان در تعیین معنای برخی از لغات قرآنی از عرف عامه استمداد کرده است که برخی از مفسران نیز به این گونه نظرات علامه استناد نموده‌اند، از جمله:

۱- امامی در تفسیر آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ...» (بقره، ۲۲۹)، به نظر مؤلف المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۴۴) استناد نموده که در معنای «تسریح یا احسان» به عرف عامه مراجعه کرده و «تسریح» را در اصل به معنای چراگاه دانسته و معتقد است این اطلاق از «سرحت الابل» اخذ شده است که در عرف عرب به معنای

آزاد گذاشتن شتر برای چریدن به کار می‌رود، که برای طلاق دادن زن عاریه گرفته شده و به معنای عدم رجوع به او در زمان عده و به سر بردن بدون او است، تا آنکه زمان عده آن زن منقضی گردد (امامی، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۴۹).

۲- جوادی آملی ذیل آیه «... وَ الْفِيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ...» (یوسف، ۲۵)، به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۱۴۱) استناد نموده که در تفسیر این آیه، «سید» خواندن شوهر زلیخا (عزیز مصر) را سخن گفتن به اصطلاح و عرف رایج مردم مصر دانسته که تاکنون نیز رواج دارد (جوادی آملی، بی‌تا، ج ۴۰، ص ۴۰۹).

۱۲. تعیین معنای واژگان با توجه به سیاق کلام

از مهم‌ترین مبانی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان برای کشف معانی و مفاهیم قرآن، توجه به قرینه سیاق است. برخی از واژگان قرآن در آیات متعددی تکرار شده که اکثر مفسران برای این واژگان در آیات مختلف، معنای واحدی را در نظر گرفته‌اند. اما علامه با در نظر گرفتن سیاق، قراین و اقتضائات کلام، برای این واژگان معانی متفاوتی ذکر می‌نماید و معتقد است معنایی که بدون توجه به سیاق از الفاظ فهمیده می‌شود، با معنایی که سیاق و اقتضائات کلام به دست می‌دهد، متفاوت می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۱۸۶؛ ج ۱۳، ص ۳۰۷). بر این اساس در مواردی متعددی با توجه به قراین درون متنی، به کشف و بیان معانی واژگان قرآن پرداخته است. برخی از مفسران به نظرات علامه در این زمینه استناد نموده‌اند، از جمله:

۱- جوادی آملی در تبیین معنای آیه «... وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (مائده، ۶۳)، به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۷۰) استناد نموده که به قرینه سیاق آیات مورد بحث، مراد از «سُحْت» در این آیه را رشوه‌ای می‌داند که علمای





سوء یهود از اشراف خیبر گرفتند، تا حکم رجم را به تازیانه بدل سازند (جوادی آملی، بی تا، ج ۲۲، ص ۴۸۵).

۲- همچنین ذیل آیه «وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ...» (اسراء، ۱۳)، به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، صص ۵۳ و ۵۴) استناد نموده که با توجه به سیاق آیات قبل و بعد این آیه، مراد از کلمه «طائر» را هر چیزی دانسته که با آن بر میمنت و نحوست استدلال شود و عاقبت خوب یا بدش آشکار گردد (جوادی آملی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۱۸؛ ج ۴۸، ص ۲۹۸).

۳- رضایی ذیل آیه «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا...» (یوسف، ۱۱۰)، به نظر مؤلف المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، صص ۲۷۹ و ۲۸۰) استناد نموده که با توجه به سیاق آیه، واژه «ظن» در این آیه را به معنای «یقین» دانسته است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱۰، ص ۱۸۵).

۴- امامی در فهم آیه «... وَ تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور، ۳۱)، به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، صص ۱۲۰-۱۲۲) استناد نموده که مراد از «توبه» در این آیه را براساس سیاق، رجوع و بازگشت به خداوند متعال و فرمانبری کردن از اوامر و خودداری نمودن از نواهی اش و به طور کلی پیروی نمودن از راه او می داند (امامی، ۱۳۸۹ش، ج ۳، ص ۳۳۹).

۱۳. بیان معانی واژگان با توجه به تحلیل اشتقاق و ریشه یابی

یکی از روشهای علامه در تعیین و بیان معانی واژگان قرآنی، ریشه یابی و تحلیل اشتقاق واژگان می باشد که برخی از مفسران در مواردی به این جنبه از لغت شناسی ایشان استناد نموده اند، از جمله:

۱- سلطان علی شاه ذیل آیه «الرَّكِبَاتُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود، ۱)، به نظر

علامه استناد نموده که «خبیر» را مأخوذ از «خبیره» و به معنای علم به جزئیات دانسته و آن را اخص از «علیم» معرفی نموده است (سلطان علی شاه، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۲۵۶).

۲- صدر در تفسیر آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (حمد، ۱)، به نظر علامه استناد نموده که «اسم» را لفظی می داند که بر مسمی دلالت دارد و مشتق از «سمه» و به معنای علامت، یا از ریشه «سمو» و به معنای رفعت و بلندی می باشد (صدر، ۱۴۲۳ق، صص ۲۶۲، ۲۶۹ و ۴۸۵).

۳- فضل الله ذیل آیه «... وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ...» (بقره، ۱۸۴)، به نظر علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۲) استناد نموده که «یطیقونه» را از «الاطاقه» دانسته که به معنای صرف تمام توان در کار می باشد و لازمه انجام کار، با تلاش و سختی است (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۴، صص ۲۵، ۴۷ و ۱۵۸ و ۲۳۶).

۴- هاشمی در تفسیر آیه «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ» (یس، ۴۹)، در معنای «یخصمون» به المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۹۸) استناد نموده که آن را از «اختصاص» به معنای مجادله و مخاصمه دانسته است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ش، ج ۹، ص ۵۱۱).

۵- همچنین ذیل آیه «تَلْفَحُ وَجُوهُهُمْ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ» (مؤمنون، ۱۰۴)، به کلام علامه (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۶۹) استناد نموده که «کالِحون» را از «کلوح» به معنای جمع شدن لبها و پیدا شدن دندانها می داند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ش، ج ۲۵، ص ۱۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش، ج ۶، ص ۲۲۵).

۶- سبحانی ذیل آیه «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَهْمِنًا عَلَيْهِ...» (مائده، ۴۸)، در تعیین معنای «مهمینا» به المیزان استناد نموده که معتقد است این واژه از ماده «همینه» گرفته شده و به معنای تسلط می باشد (سبحانی،



- ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۳۶).
- ۷- همچین ذیل آیه «وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (بلد، ۲)، به نظر علامه در *المیزان* (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۲۸۹) استناد نموده که معتقد است «حل» مصدر است مانند حلول، و به معنای استقرار و ثبات در یک مکان می‌باشد (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۳۳۸).
- ۸- قرائتی در تفسیر آیه «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ» (یوسف، ۴۹)، به *المیزان* استناد نموده که علامه برای «یغاث الناس» دو احتمال ذکر کرده است: الف) اگر این واژه از ریشه «غوث» باشد، یعنی مردم از جانب خداوند یاری می‌شوند ب) اگر از ریشه «غیث» باشد، یعنی باران می‌بارد و حوادث تلخ پایان می‌پذیرد (قرائتی، ۱۳۸۸ش، ج ۴، ص ۲۱۸).
- ۹- دهقان ذیل آیه «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ...» (نساء، ۱۵)، به *المیزان* (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۴۷) استناد نموده که علامه «الفاحشة» را مشتق از «فحش» به معنای زشتی و بدکاری دانسته است و ظاهراً مراد قرآن کریم در اینجا زنا می‌باشد (دهقان، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۴۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ج ۶، ص ۱۷۴).
- ۱۰- در *دائرة المعارف قرآن کریم* ذیل آیه «كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ» (قیامت، ۲۶) به نظر علامه استناد شده که «تراقی» را جمع «ترقوه» به معنای استخوانی می‌داند که گلو را از چپ و راست دربر گرفته است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۲۲۸).
۱۴. بیان معنای واژگان قرآنی با اجتهاد خود مؤلف *المیزان* در موارد متعددی برای به‌دست آوردن معنای کلمات، اجتهاد کرده و به نقل سخن لغت‌دانان یا مفسران اکتفا نکرده، بلکه گاهی آراء آنان را نقد و خود معنای دیگری را اختیار کرده است (بابی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۲۲۹). برخی از مفسران در مواردی به نظر ایشان استناد نموده‌اند، از جمله:
- ۱- معرفت ذیل آیه «... وَ لَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (رحمن، ۹) به نظر علامه (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۱۰۹) استناد نموده که مقصود از «میزان» را هر چیزی می‌داند که به‌وسیله آن چیزی سنجیده شود، اعم از عقیده، سخن یا عمل و ... (معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۴۸).
- ۲- هاشمی ذیل آیه «وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ...» (لقمان، ۲۲)، به نظر علامه (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۳۰) استناد نموده که «وجه» را به معنای صورت و کنایه از توجه کامل انسان به خداوند دانسته است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ش، ج ۸، ص ۹۶).
- ۳- همچنین در تبیین الفاظ آیه «قُبِلَ الْخَرَّاصُونَ» (ذاریات، ۱۰)، به نظر علامه (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۳۴۷) استناد نموده که «خرص» را به معنای تخمین و حدس دانسته و «خراص» را «کذاب» معنا کرده است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ش، ج ۳۱، ص ۲۸۷؛ معرفت، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۳۱؛ معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۳، ص ۷۰ و ۷۱).
- ۴- انصاریان ذیل آیه «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَعْطَمْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال، ۶۰)، به نظر علامه در *المیزان* استناد نموده که «اعداد» را به معنای تهیه کردن چیزی دانسته است، تا انسان به‌وسیله آن چیز، به هدفی که دارد، برسد (انصاریان، ۱۳۹۳ش، ج ۶، ص ۱۴).
- ۵- داورپناه در تبیین معنای آیه «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ...» (بقره، ۷۸)، به *المیزان* استناد نموده که علامه «أُمِّي» را منسوب به «أُم» دانسته؛ زیرا مهربانی مادر مانع از آن می‌شد که فرزندش را به دست معلم بسپارد (داورپناه، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۲۲۶).
- ۶- کریمی حسینی ذیل آیه «أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ» (واقع، ۸۱)، به *المیزان* استناد نموده که «مدهنون» را کنایه از سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی دانسته و اصل «ادهان» را ملایم کردن شیء به‌وسیله



روغن معنا کرده است (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲ش، ص ۵۳۷).

۷- عاملی در تفسیر آیه «... إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا» (نساء، ۱۰۳)، در تعیین معنای «موقوتاً» به *المیزان* (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۶۳) استناد نموده که این واژه را به معنای ثابت، لایتغیر و چیزی که عوض ندارد، دانسته است، نه مثل روزه که ممکن است فدیة جایگزین آن شود (عاملی، ۱۳۶۰ش، ج ۳، ص ۹۱).

۸- امامی در تفسیر آیه «وَلَا تَهْنُؤُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ...» (نساء، ۱۰۴)، به نظر علامه در *المیزان* (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۶۵) استناد نموده که معنای «وهن» «تَهْنُؤُوا» را ضعف، «ابتغاء» را طلب و «الم» «تَأْلُمُونَ» را مقابل لذت دانسته است (امامی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، صص ۱۲۸، ۲۴۸ و ۳۷۷).

نتیجه گیری

تلاشهای علامه طباطبایی در تبیین مفردات قرآن کریم

کتابنامه

- برخلاف اغلب مفسران - به منابع لغوی و نظرات لغت‌شناسان محدود نبوده، بلکه ایشان با روشهای مختلفی به تبیین معانی و مفاهیم واژگان قرآن پرداخته است. یکی از مهم‌ترین این روشها، کشف و تعیین معانی واژگان قرآن متناسب با جایگاه و کاربرد آن در ساختار کلام می‌باشد که این بحث در تمام مجلدات *المیزان* مشهود است. بر این اساس مفسران و قرآن‌شناسان معاصر - به‌رغم وجود منابع لغوی فراوان - در موارد بسیاری از مباحث لغوی موجود در *المیزان* بهره‌گیری نموده‌اند. گستردگی استفاده از معانی مفردات قرآنی *المیزان* در پژوهشهای تفسیری معاصر تا جایی است که می‌توان *المیزان* را به‌عنوان یک مرجع معناشناسی برای مفسران و محققان قرآنی معاصر برشمرد. مهم‌ترین دلیل استقبال مؤلفان آثار قرآنی از نظرات لغوی علامه را می‌توان روش خاص ایشان دانست که معانی مفردات قرآن را با توجه به روش تفسیری قرآن به قرآن، به‌ویژه استمداد از قراین و امارات درون‌متنی آیات، روابط و دلالت‌های معنایی، سیاق آیات و ... کشف و بیان نموده است.

- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۷ش). قرآن ناطق. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲ش). *دائرة المعارف قرآن کریم*. زیر نظر مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم: بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله (بی‌تا). *تسنیم* (برگرفته از نرم‌افزار مرقوم). قم: اسراء.
- داورپناه، ابوالفضل (۱۳۶۶ش). *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*. تهران: کتابخانه صدر.
- دهقان، اکبر (۱۳۸۷ش). *نسیم رحمت تفسیر قرآن کریم*. قم: حرم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۹ش).

- قرآن کریم.
- ابن‌ابی‌اصبع مصری، عبدالعظیم بن عبدالواحد (۱۳۶۸ش). *بدیع القرآن* (ترجمه سید علی میرلوحی). مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- امامی، عبدالنبی (۱۳۸۹ش). *فرهنگ قرآن: اخلاق حمیده*. قم: مطبوعات دینی.
- انصاریان، حسین (۱۳۹۳ش). *تفسیر حکیم*. قم: دارالعرفان.
- بابایی، علی‌اکبر (۱۳۸۵ش). *مکاتب تفسیری*، ج ۱. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- همو (۱۳۸۷ش). *مکاتب تفسیری*، ج ۲. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مفردات الفاظ قرآن (ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی). تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷ش). تفسیر قرآن مهر. قم: پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن.

- سبحانی، جعفر (۱۴۲۵ق). عصمة الأنبياء في القرآن الكريم. قم: مؤسسه امام صادق(ع).

- همو (۱۴۲۱ق). مفاهیم القرآن. قم: مؤسسه امام صادق(ع).

- سلامه، عبدالفتاح ابراهیم (۱۴۰۰ق). المعجزات و الغیبات بین بصائر التنزیل و دیاجیر الإنکار و التأویل. مدینه: الجامعة الإسلامية.

- سلطان علی شاه، محمد بن حیدر (۱۳۷۲ش). بیان السعادة في مقامات العبادة (ترجمه محمد رضاخانی و حشمت الله ریاضی). تهران: سرّ الاسرار.

- سید کریمی حسینی، سید عباس (۱۳۸۲ش). تفسیر علیین. قم: اسوه.

- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۸۴ش). الاتقان في علوم القرآن (ترجمه سید محمود دشتی). قم: دانشکده اصول دین.

- شرقاوی، احمد بن محمد (بی تا). المقصد السنی فی تفسیر آیه الكرسي. بی جا: بی نا.

- صدر، سید محمد (۱۴۲۳ق). مئة المنان في الدفاع عن القرآن. بیروت: دارالأضواء.

- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵ش). تفسیر جوامع الجامع (ترجمه احمد امیری شادمهری و عبدالعلی صاحبی). مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

- طیبی، حاتم جلال (۱۴۲۸ق). التناسب في سورة

البقرة. بیت المقدس: دانشگاه قدس.

- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ش). تفسیر عاملی. تهران: کتابفروشی صدوق.

- فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک.

- قرائتی، محسن (۱۳۸۸ش). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.

- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۵ش). احسن الحديث. تهران: بنیاد بعثت.

- همو (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

- قماش، عبدالرحمن بن محمد (بی تا). الحاوی فی تفسیر القرآن الکریم. بی جا: بی نا.

- مدرسی، سید محمدتقی (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین.

- مطنی، محمد (بی تا). سورة القصص دراسة تحليلية. بی جا: بی نا.

- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷ش). التفسیر الأثری الجامع. قم: مؤسسه التمهید.

- همو (۱۳۸۸ش). التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه التمهید.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش). پیام قرآن. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

- همو (۱۴۲۶ق). نفحات القرآن. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب(ع).

- ناصری کریموند، امان اله، شمخی، مینا، و اسدی، سید علی (۱۳۹۹ش). چگونگی بهره گیری علامه طباطبائی از سیاق در کشف معانی مفردات قرآن در تفسیر المیزان. معرفت، ۲۹(۱۱)، ۶۷-۷۳.

- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۳ش). فرهنگ قرآن. قم: بوستان کتاب.

